



درس‌هایی از مستند «میلیاردر مخفی»

سریال «میلیاردر مخفی» یا Undercover Billionaire یک مستند سینمایی از نوع واقع‌گرایانه (رئالیتی شو) است که شما را پای یک داستان ۹۰ روزه کارآفرینی واقعی و نفس‌گیر میخکوب می‌کند تا ببینید عزم جزم یک کارآفرین چطور می‌تواند صد دلار را به یک میلیون دلار تبدیل کند. هیچ ترفند عجیب‌وغریبی برای پول‌دار شدن یک‌شبه در کار نیست. سراسر داستان، عرق ریختن، استرس، تلاش کردن و ناامید نشدن است و بس. (در این مقاله جزئیات قصه را لو نداده‌ایم. اگر هنوز سریال را ندیده‌اید، می‌توانید ابتدا مقاله را بخوانید.)

شرط‌بندی ماجراجویانه

گلن استرن، میلیاردر ۶۰ ساله که در جوانی با بدبختی زندگی کرده و حالا بعد از سال‌ها تلاش در بازار خدمات مالی پول‌دار شده، با دوستان سرمایه‌گذار و میلیاردرش شرط‌بندی کرده که اگر باز هم از صفر شروع کند، فقط با صد دلار پول در جیب، یک

وانتبار و یک گوشی موبایل، در یک نقطه دورافتاده اما آینده‌دار در آمریکا می‌تواند تنها با تلاش و عرق ریختن و بدون برخورداری از هیچ یک از ارتباطات فعلی، شماره‌تلفن‌ها، منابع مالی و حتی نام واقعی‌اش، صد دلار را به یک میلیون دلار (و نه حتی یک پنی کمتر) تبدیل کند.

اگر جای این میلیارد در بودید

آیا او موفق می‌شود؟ اگر این شرط را ببازد، باید یک میلیون دلار از سرمایه شخصی‌اش را نقداً به استارت‌آپی که قرار است برپا کند، ببخشد. اگر شما جای او بودید، آیا می‌توانستید بدون کلک و تنها از راه کار شرافتمندانه و ایده‌های استارت‌آپی و خلاقانه برای راه‌اندازی کسب‌وکار، صد دلار را به یک میلیون برسانید؟ با خودتان شرط ببندید، یک کاغذ و قلم برای یادداشت بردارید، سپس پای این سریال دیدنی و هیجان‌انگیز بنشینید.

داستان از جایی شروع می‌شود که...

جت شخصی گلن استرن او را در شهر ساحلی ایری (Erie) در ایالت پنسیلوانیا پیاده می‌کند. این اولین بار است که پا به این شهر می‌گذارد و غریبه است. اینجا شهری کوچک در منطقه موسوم به «نوار زنگ‌زده» آمریکا و نزدیک شهر دیترویت است که زمانی قطب صنعت اتومبیل‌سازی این کشور بود و حالا متروکه و دچار بحران اقتصادی شده است. انصافاً راه‌اندازی یک استارت‌آپ در چنین جایی کاری ترسناک است و نام شهر (که از قضا شبیه کلمه Eerie به معنی «ترسناک» در زبان انگلیسی است) را تداعی می‌کند.

او پس از پیاده شدن از هواپیما با یک لباس ساده، یک کوله، صد دلار در جیب و یک گوشی موبایل سوار یک وانت آبی کهنه می‌شود. بیرون هوا سرد است و بعضی شب‌ها برف می‌بارد. او حالا بی‌خانمان است و اولین دغدغه او زنده ماندن، رفع

گرسنگی و بیمار نشدن است. درعین حال باید برای بنزین زدن هم پول کنار بگذارد. در طول سریال، یک تیم فیلمبرداری او را همراهی می‌کند و برای اینکه شک برانگیز نباشد، این‌طور برای مردم توضیح می‌دهد که او مرد بی‌پولی به نام گلن برایت است که رویای کارآفرین شدن در سر دارد. این تیم فیلمبرداری هم مشغول تهیه یک فیلم مستند از داستان زندگی او هستند.

رهبری و خدمتگزاری در کسب‌وکار

سریال به شما نمی‌گوید که گلن استرن در طول فصل اول علاوه بر همه چالش‌های سنگین راه‌اندازی بیزینس، با یک چالش عجیب شخصی هم روبرو می‌شود. این را در اولین اپیزود فصل دو خواهید فهمید. با این وجود، او می‌خواهد در این مسیر ۹۰ روزه، فروتنی پیشه کند، با کارگران دمخور شود و اگر موفق شد، به کارآفرینان نوپا در شهر ایری کمک کند تا زندگی و شهر خود را بسازند. شیوه و فلسفه مدیریتی او در این مسیر «مدل رهبر خدمتگزار» در کسب‌وکار است.

گلن استرن دیدگاه خود در کسب‌وکار را چنین توضیح می‌دهد: «باتکیه بر استعداد، سخت‌کوشی، بصیرت و حداکثر تاب‌آوری و ریسک کردن، می‌تواند رویای شما را متبلور کند. وقتی روی تلاش خودمان شرط‌بندی می‌کنیم و با یکدیگر همکاری می‌کنیم، می‌توانیم رویایمان را تحقق ببخشیم.»

اندرزهای مدیریتی

سراسر داستان، گلن استرن برای ما بیننده‌ها توضیح می‌دهد که می‌خواهد چه کار کند و قدم بعدی چیست. داستان در هشت اپیزود فصل اول بعلاوه اولین اپیزود فصل دوم کامل می‌شود و مملو از توصیه‌های ژرف، چالش‌های مالی، اندرزهای مدیریتی و تحلیل‌های کارآفرینانه است.

اولین نکته تامل برانگیزی که گلن خطاب به دوربین می‌گوید این است: «نخستین دغدغه، تامین معیشت و سرپناه است. کسی که دغدغه تامین نیازهای اولیه زندگی را دارد، آنقدر دلوپس و نگران است که نمی‌تواند درست فکر کند، چه برسد به اینکه کارآفرین شود.» یک هفته اول او در میان بیغوله‌ها، آهن‌قراضه‌ها و کارخانه‌های متروکه اطراف شهر، دربه‌در به دنبال آلات قراضه یا چند قطعه لاستیک مستعمل است که بتواند به خریداران اقلام دست‌دوم بفروشد تا پولی برای غذا خوردن و اقامت در مسافرخانه تامین کند. اینکه او چطور و با کدام ایده می‌خواهد از چنین وضعیتی به موقعیت کارآفرینانه صعود کند، معمایی است که باید ببینید چطور حل می‌شود.

اپیزود اول فصل دوم در واقع تحلیل مدیریتی خود گلن استرن از آن چیزی است که در فصل اول اتفاق افتاده است. او چهار نکته مهم را در این ماجرا برجسته می‌کند. حین تماشای سریال سعی کنید به این چهار نکته دقت کنید:

- **ارزش خودتان را بدانید.** بسیاری از مردم ارزش خدماتی که ارائه می‌کنند را دست‌کم می‌گیرند. بیزینس موفق یعنی ارزش‌گذاری صحیح روی خدماتی که ارائه می‌کنید.
- **به نقاط قوت خودتان تکیه کنید.** برای خودتان مشخص کنید دقیقاً در چه زمینه‌ای استعداد و توانایی دارید و روی مهارت‌هایتان سرمایه‌گذاری کنید.
- **مثل یک کوسه شنا کنید.** کوسه عادت دارد دائماً حرکت کند، حتی موقع استراحت. هر کسب‌وکار موفقی برای زنده ماندن و جنگیدن با رقابت‌ها و چالش‌هایی که بی‌وقفه بر او نازل می‌شود، نیاز دارد مرتباً حرکت و رشد کند.
- **هدف این است که خودتان را جایگزین کنید.** وقتی یک کسب‌وکار تازه را شروع می‌کنید، مجبورید هر کاری (از فنی تا مالی، برنامه‌ریزی و حتی شستن ظرف‌ها!) بکنید تا بیزینس زنده بماند، چون پول کافی برای پرداخت دستمزد به دیگران ندارید. اما نهایتاً به موازات کسب درآمد، باید کارشناسانی را استخدام و کارها را به آنها واگذار کنید.

